

"نافرمانی مدنی" و نافرمانی توده‌ای



اسلامی و دولت "اصلاح طلب" آن در هر چهار راه و محله بساط شلاق زنی و داروغه بازی و عریده کشی قانونی راه انداخته است تا مگر مردم را بترساند. و حریف نمی شود. آنچه این جنبش نافرمانی توده ای کم دارد بویژه رهبری است. جنبش کمونیسم کارگری و حزب آن می تواند این خلاء را پر کند.

دیگر اینک، نگرانی حضرات از اینک نافرمانی مدنی به نافرمانی توده ای تبدیل شود، مضحک است. این جنبش نافرمانی توده ای، علیرغم تمام تلاشهای راست و دود خرداد، مدتهاست آغاز شده و ادامه دارد. در مواردی مثل ۱۸ تیر و خرم آباد و غیره تا سرحد قیام هم پیش رفته است. هم اکنون نیز در آستانه انتخابات رئیس جمهوری این جنبش نافرمانی توده ای در ابعاد وسیعی در جریان است. از اعتصابات کارگری و حرکات دانشجویی گرفته تا اعتراض به دادگاههای فرمایشی و تبدیل هر اجتماع ورزشی و مذهبی به محلی برای اعلام انزجار از جمهوری اسلامی. کار به جایی رسیده است که جمهوری

مردم علیه جمهوری اسلامی که مجسمه های یخی دوم خرداد را یکی پس از دیگری آب کرده است، به تئورسین های "عصرما" صراحت ناگزیری بخشیده است. نشان میدهند چه نفرتی از نافرمانی توده ای دارند و چگونه حتی اسم نافرمانی مدنی زبان آنها را میسوزاند. معنی اثباتی این عبارات هم اینست که به مخاطبین میگوید باید با راست کنار آمد و "آرامش فعال را ادامه داد".

اما جامعه مدنی و نافرمانی مدنی همانقدر به اینها، از جمله بخش "تندور" شان، مربوط است که فیل به پشه. اینها اسم رمزهای اینها در "دیالوگ" شان با یکدیگر است. در بهترین حالت، توهمی است که دوم خردادی ها و بویژه بخش های دور از قدرت آن (جریاناتی مثل اکثریت) میکوشند برای خود و دیگران بیافرینند. حتی اگر "نهادهای مدنی"، "اتحادیه و سندیکا" و غیره در ایران "تشکل و تعیین یافته" بودند، آن جریانی که قادر باشد در راس این نهادها قرار بگیرد دوم خرداد نیست. آن جنبشی که در غرب توانسته است مبارزات مردم را با "نهادهای مدنی" اش "عقلانی و کنترل شده" مهار زند، جریاناتی برآمده از جامعه مدرن مثل سوسیال دمکراسی و لیبرالیسم اند. کسانی که عمری در خدمت اسلام در سرکوب و کشتار مردم گذرانده و یا پامنبری آنرا گرفته اند و حالا هم همه افق پیشرویشان جایگزینی خامنه ای با منتظری و اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی است را چه به این حرفها!؟

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

"هیچ نیروی اصلاح طلبی علیه خود دست به اعتصاب نمی زند و غضنفروار توپ را وارد دروازه خودی نمی کند. در شرایطی که قوه مجریه و نهاد دولت در اختیار جبهه اصلاح طلبی است و دانشگاهها یا کارخانه ها و مراکز کارگری از سوی مدیریت وابسته به دوم خرداد و اصلاح طلبان اداره میشود، تجویز روش اعتصاب دانشجویی یا کارگری بیش و پیش از آن که نیروی ضد اصلاحات را زیر فشار قرار دهد، دولت اصلاح طلب را با مشکل مواجه می سازد. "روزنامه "عصر ما" ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در یکی از مقالات این هفته اش ادامه میدهد: "در جامعه ای که هنوز نهادهای مدنی تشکل و تعیین نیافته است، مصداق خارجی "نافرمانی مدنی" چیزی جز "نافرمانی توده ای" نخواهد بود." و بعد توضیح میدهد در شرایطی که "اتحادیه، سندیکا، تشکل هایی با ساختار محکم" وجود ندارد، دوم خرداد نمی تواند حرکاتی را "عقلانی و کنترل شده" آغاز کند و "پایان دهد". در چنین شرایطی نافرمانی مدنی چیزی جز دامن زدن به احساسات خام و راه دادن به امواج لجام گسیخته و کور توده ای نخواهد بود!" این عبارات خطاب به بدنه ناراضی دوم خرداد است و میکوشد آنها را از لغزیدن به "دو بیراهه انحلال طلبی و آنتاگونیسم" برحذر دارد. تلاش برای حفظ صفوف پاره پاره دوم خرداد و وحشت از حرارت جنبش "آنتاگونیستی"

انترناسیونال

هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: منصور حکمت

www.haftegi.com

۳۴

۹ دی ۱۳۷۹

۲۹ دسامبر ۲۰۰۰

جمعه ها منتشر میشود

به حزب

کمونیست کارگری

کمک مالی کنید!

رادیو انترناسیونال

۹ تا ۹/۴۵

بوقت تهران

۴۱ متر

۷۵۲۰ کیلوهرتز

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن

0044 771 461 1099

مرکز اطلاعات

و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

سخنرانی افتتاحیه

کنگره سوم حزب کمونیست کارگری

منصور حکمت صفحه ۲

انجمن مارکس لندن

شنبه ۲۰ ژانویه

تاریخ شفاهی چپ

از گومه له تا حزب کمونیست ایران

حسین مرادیگی ایرج فرزاد، منصور حکمت

ورودی ۶ پوند

ورود اعضای انجمن مارکس لندن رایگان است

ورود برای عموم آزاد است

Email: marxociety@yahoo.com

Tel: 0771 461 1037

انترناسیونال هفتگی را در ایران

و خارج تکثیر و پخش کنید

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت بشنوید

www.radio-international.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری



mhekmat@yahoo.com

منصور حکمت

را از دست و پای خودش باز میکند، یک نوع سوسیالیسم متفاوت درست میکند که تازه بتواند پرود دنیا را نجات بدهد. که بتواند پرود کسی را روشن کند. که بتواند پرود چیزی را تغییر بدهد. ما هنوز در میانه آن راهیم. حزب کمونیست کارگری باید متوجه بشود و آن مسیر را آگاهانه دنبال کند، مسیری که از یک کمونیسم حاشیه ای، غیرکمونیستی، غیرکارگری، غیرفعال، غیرپراتیک، غیراجتماعی به یک کمونیسم کارگری اجتماعی دخیل در سرنوشت جامعه که توان و اشتیاقش را دارد که قدرت را بگیرد و زندگی مردم را عوض کند تبدیل شود. تمام داستان ما بر سر تغییر زندگی مردم است. هیچ چیز جز تغییر زندگی بشر زمانه خودمان، فلسفه کمونیسم را توضیح نمیدهد. کمونیسم نه تئوری است، نه تز و نه دنباله دیالکتیک و فلسفه ماتریالیسم است. بلکه تلاش انسانهای هر دوره است برای اینکه دنیایشان را عوض کنند، آنطور که فلسفه و تئوری و همه چیز برایشان روشن کرده است. برابر بشوند، آزاد بشوند. و کمونیسمی که نخواهد این کار را بکند شانس ندارد. و کمونیسمی که میخواهد چنین کند، اول باید بداند که چطور میتواند از عهده این کار بر بیاید. چه چیزی مانع از قوی شدنش است، چه چیزی مانع از قدرتمند شدن و پیروز شدنش است. این کلمات همه اش در قاموس آن کمونیسم کفر بود. "قدرت"، "پیروزی"، "بدست گرفتن سرنوشت جامعه"، قرار بود کمونیستها این کارها را نکنند! قرار بود کمونیستها بروند کتاب بنویسند، "اندیشه" بدهند و بعد سیاست را بدست احزاب دیگری بسپارند که ظاهراً همیشه میخواهند "دمکراسی" بیارند و هیچوقت هم نمیآورند، برای نود و نه درصد مردم هیچوقت نمیآورند. کمونیستها را بعنوان جریانی که باید در حاشیه باشد حرف بزند، ویتربینی که در ضمن باید باشد، نبودنش بد است، ولی خودش را نباید در سرنوشت جامعه و در سرنوشت قدرت نباید دخالت داد، تعریف کردند، بطوریکه وقتی ما از قدرت حرف زدیم خیلی ها شوکه شدند. وقتی من دو سال پیش به یک روزنامه در آلمان گفتم با پنج درصد جامعه که میشود سه میلیون نفر ما قدرت را میگیریم، سلطنت طلب ها نگفتند نمیشود، آمریکا نگفت نمیشود، این چپها بودند که گفتند نمیشود. با سه میلیون نفر میخواهید قدرت را بگیرید؟! من الان میخواهم این عدد را پانزده بیارم (خنده و کف زدن حضار). بنظر من با دو میلیون، با یک میلیون هم میشود. چرا نمیشود؟ باید بشود. من شنیده ام که حکومتهای منتخب مردم را به نیروی یک اقلیت نمیشود انداخت، ولی چرا استبدادهای خشن را با یک اقلیت نمیشود انداخت؟ این فرمول دیگر از کجا در آمده؟ چرا نمیشود آپارتاید را با یک اقلیت مبارز انداخت؟ چرا نمیشود آلمان اشغالگر را از کشور فرانسه با کمک یک اقلیت مبارز مسلح بیرون کرد؟ چرا نمیشود یک رژیم آخوندی را در یک مملکت با کمک یک اقلیت انداخت؟ من شنیده ام حکومت پارلمانی دمکراتیک را نمیشود با نیروی اقلیت انداخت، بله، ولی اگر حکومت واقعا پارلمانی و دمکراتیک باشد آنوقت ما رای اکثریت را میآوریم. ولی وقتی حکومت مربوطه خودش نماینده یک اقلیت ناچیز و سمبل عقب ماندگی و ارتجاع است و به زور اسلحه سر پا ایستاده، با دو نفر هم اگر بشود انداختش باید انداخت. ولی چپی که ما داریم از آن جدا میشویم، قصد ندارد کاری بکند، میخواهد با رفیق خودش حال بکند، این بحث را قبول ندارد. که یک حزب کمونیستی بخواهد بالاخره یک مقطع معینی قدرت را بگیرد. کسب قدرت یک مساله پراتیکی و عینی است. قدرت را "بطور کلی" نمیگیرند، یک روز

سوالی اگر هست اینست که آیا ما هم پایبای آنها عوض شده ایم؟ و بنظر من این کنگره هنوز به یک معنی راجع به ماست. راجع به ماست و اینکه آیا میتوانیم آنقدر متحول بشویم که نقشی که از ما انتظار میرود را به عهده بگیریم؟ پلهای پشت سر حزب کمونیست کارگری دیگر خراب شده است، این حزب را دیگر به هیچ عنوان نمیشود به قالب ناتوان و منزوی و بی تأثیری که چپ در دهه های متصادی در ایران داشته برگرداند. این حزب را اگر من و شما هم رها کنیم، در تهران و اصفهان و آبادان و رشت و تبریز کسانی که ما فقط حرفشان را به آنها زده ایم، شعبه اش را تشکیل میدهند، حتی منتظر ما نمیشوند. حزب کمونیست کارگری در شلوغی های آینده ایران تشکیل میشود حتی اگر من و شما هم تصمیم بگیریم آن را تعطیل کنیم. پلهای پشت سر حزب کمونیست کارگری خراب شده است، این حزب فقط باید جلو برود. و برای اینکه جلو برود، برای کسانی که در این کنگره جمع شده اند یک بینش جدید، یک نگاه جدید به خودشان و وظایفشان را ایجاد میکنند. و اگر این کنگره بتواند یکبار دیگر این بینش جدید را مطرح بکند و حتی یک هل دیگر به همه ما بدهد و ما را روی آن مسیری که باید برویم بیاندازد، بنظر من کنگره موفق بوده حتی اگر تعداد قطعنامه هایمان در دو روز کنگره سه چهار تا بیشتر نباشد.

همانطور که گفتم صحبت بر سر خود ماست و تحولاتی که ما بعنوان یک حزب سیاسی از سر میگذرانیم. ببینید کمونیسم را همیشه همه جا بعنوان ناجی جهان، ناجی مردم، معرفی میکنند. آموزگار طبقه کارگر، آموزگار جامعه که ایده های نو را میبرد، روشنگر است، حزبی که نجات میدهد، آزاد میکند. در صورتیکه ما، لاقال در بیست و پنج شش سالی که ماها فعال بوده ایم (بعضی هایمان بیشتر)، این را دریافته ایم و بعداً با نگاه به جهان "سوسیالیسم" و جنبش جهانی "کمونیسم" مطمئن شدیم، که اتفاقاً اولین کاری که باید کرد اینست که خود این ناجی را آزاد کرد. اگر کسی را باید آزاد کرد، اول خود آزادکننده است، اگر کسی را باید آموزش داد، اول خود این آموزگار است. این جنبش نمیتواند در قامتی که در سال ۱۹۷۸ دارد، به جانی برسد و با آن قامت نمیتواند چیزی را تغییر بدهد. لای دست و پای جامعه رهاست، بی تأثیر است، در حاشیه است، برایش تصمیم میگیرند، سرنوشتش را رقم میزنند و هر بار در مقاطع تاریخی قربانی اش میکنند. چپی که بخواهد نجات بدهد، آزاد کند، آموزش بدهد، روشنگر باشد، اول خودش باید نجات پیدا بکند، آزاد بشود، روشن بشود و آموزش ببیند. و این پروسه ای است که ما از بیست و چند سال پیش شروع کرده ایم. وقتی امروز از انتهای این پروسه، به گذشته این جریان ما که در روز خودش یک سیر پرتلاطم و پرهیمنه بقاء و مبارزه و فعالیت و انتشار و دوندگی بود، نگاه میکنید، الگوهایی در آن میبینید. میبینید که چطور یک نوع کمونیسم معین در ایران بوجود میآید، خودش را تعریف و بازتعریف میکند، قید و بند آن میراث دست و پاگیری که متعلق به کمونیسم نیست، بلکه محصول تحریف کمونیسم و شکست کمونیسم است

در شروع کنگره قبل در بحث افتتاحیه از این صحبت کردیم که حزب باید خود را آماده بکند و اوضاع دارد عوض میشود. موقعیت حزب را به قطاری تشبیه کردیم (و بعداً این تمثیل تفاسیر مختلف و جالبی هم بخود گرفت)، قطاری که دارد براه میافتند، از ایستگاه خارج میشود و بزودی سرنشینانش با منظره های بسیار متفاوتی روبرو میشوند که شباهتی با آنچه در آن لحظه میبینند ندارد. منظره ها بشدت دگرگون میشوند. دو سال و خرده ای قبل گفتیم که حزب میروید به سمتی که بطور غیر قابل بازشناسی تغییر کند و نقش کاملاً متفاوت و جدیدی پیدا بکند. در آن کنگره از خودمان خواستیم که همگام با این وضعیت متحول شونده ما هم متحول شویم. یک عنصر اساسی حرکت ما تغییر خودمان است و بعداً به این میرسم که چرا برای اینکه اساساً بتوانیم چیزی را تغییر بدهیم باید بدو خودمان را تغییر بدهیم. اینکه چرا فقط یک کمونیسم متفاوت میتواند پیروز شود. و ما دائم داریم در جهت این تفاوت سیر میکنیم و این کنگره ها از جمله مقاطعی است که ما این پرچمها را بلند میکنیم که باید از این سمت برویم و باید به این شیوه راهمان ترسیم کنیم و مسیرمان را ادامه بدهیم. ما در کنگره قبل پیش بینی کردیم که اوضاع بشدت دگرگون خواهد شد، و شد، بسرعت دگرگون شد. اگر بخواهیم این دوره را سال چیزی اسم بگذاریم، نه سال خاتمی بود، نه سال دفتر تحکیم وحدت بود، نه سال دوم خرداد بود، این سال حزب کمونیست کارگری بود. از هرکه بپرسید به شما میگوید که اتفاق جدیدی که در عالم سیاست در دو سال گذشته ایران افتاد، حزب کمونیست کارگری بود. روی نقشه ایران نبود، در معادلات سیاسی ایران نبود، الان هست. مشکل ولی فقیه نبود، الان روشنفران مجاز داخل نبود، الان هست. یک چیز جدیدی به تمام معادلات قبلی اضافه شد و آن حزب کمونیست کارگری است. در کنگره قبل گفتیم داخل و خارج به هم وصلند، برای اینکه شما در ایران یک جنبش بشوید لازم نیست اعضاء حزب در خارج را از طریق شرکت های هواپیمائی به داخل بفرستید. همین شد. امروز موجودیت داخل کشوری حزب کمونیست کارگری از موجودیت خارج کشوری اش بزرگتر، معتبرتر و مطرح تر است. نه فقط با آمار و ارقام میشود این را نشان داد، میشود رفت در صحنه سیاست ایران و نگاه کرد و دید حزب کمونیست کارگری ایران کجاست، میشود از یک نفر در خیابان پرسید کجاست، از "استاندار کردستان" پرسید کجاست، از سردبیر فلان نشریه دوم خردادی پرسید کجاست، از خامنه ای وقتی دارد میروید نماز جمعه پرسید حزب کمونیست کارگری کجاست. و آنها به شما خواهند گفت که آیا در این دو سال واقعا منظره عوض شد یا نه. حزب کمونیست کارگری که دو سال و خرده ای پیش میگفت "ما یک جریان خارج کشوری هستیم و الان وظایف جدیدی روبروی ماست، اوضاع دارد در ایران عوض میشود و ما باید خودمان را آماده کنیم که یک حزب اجتماعی در مقیاس ایران باشیم"، الان میتواند برگردد و بگوید ما حزبی هستیم در ایران، شناخته شده، بانفوذ و با اعضاء بسیار. و این تصمیم کنگره قبلی بود که باید چنین حزبی بسازیم.

همانطور که گفتم آن منظره ها بشدت عوض شدند،

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چهارشنبه ای، در ماه معینی، در حالت جوی معینی، یک عده معینی پا میشوند میروند قدرت را میگیرند. اگر بنا باشد قدرت همیشه فصل آخر کتاب علمی ما باشد، هیچوقت به آن نمیرسیم. باید یک روزی را تعیین کنیم که بتوانیم در آن قدرت را بگیریم. و آن روز برای حزب کمونیست کارگری یکی از همین روزهایی است که در یک سال، یک سال و نیم، دو سال آینده ممکن است رخ بدهد و اگر ما نگیریم، اینطور نیست که خیال کنیم قدرت را نگرفته ایم اما "فرذا بر میگرددیم". فردا دیگر بر نمیگردیم. کمونیسم شکست خورده را میکوبند و له میکنند. کمونیسم شکست خورده لیبرالیسم شکست خورده نیست که برود خانه و روزنامه اش را در بیاورد. کمونیسم شکست خورده را چنان میزند که سی سال کنار برود. یک فرصت تاریخی جلوی کنگره و جلوی حزب کمونیست کارگری هست که برود نقش خودش را بازی کند و اگر این کنگره بتواند بگوید چه نقشی را میخواهد بازی کند و چطور باید بازی کند و بالاخره به ما بگوید که چه چیزی را باید در خودمان تغییر بدهیم تا به آنجا برسیم کنگره موفقی خواهد بود.

سیری که ما طی کرده ایم، سیر تکوینی که از بیست و چند سال پیش طی کرده ایم، از گروه فشار (و حتی گروه فشار هم کلمه قلبیه ای است. واقعیت اینست که در سطح سیاسی کسی فشار ما را حس نمیکرد)، از محافل فکری-تبلیغی کمونیستی به حزب سیاسی سیری است که باید آگاهانه دنبال کنیم. عده ای فکر میکنند گذار از تنوری به سیاست، یک سقوط است. گویا هرچه شما از قلمرو ناب تنوری دور میشوید و به عمل نزدیک میشوید دارید افت میکنید: "فلاتی قبلا آتاتومی لیبرالیسم چپ مینوشت، درصورتیکه الان فقط از سرنگونی حرف میزند!".

این در قاموس آنها پسرقت محسوب میشود. یک قدم آنورتر اگر همان آتاتومی لیبرالیسم چپ را هم ننویسی و بجایش فقط شعر بگویی حتی آدم مهمتری هستی! واقعا در فرهنگ روشنفکری و الیستی ای که قصد تغییر جامعه را ندارد، قصد تفسیرش را هم حتی واقعا ندارد، فکر همیشه از عمل مهمتر است، جنبش فکری همیشه از جنبش عملی مرحله عالیتری را نمایندگی میکند و محفل فکری همیشه میتواند به حزب سیاسی فخر بفرشد. برای ما اینطور نیست. حرکت از اندیشه های کمونیستی به یک جنبش زمینی سیاسی که بتواند دست ببرد به آن جامعه معین، با اقتصادش، با سیاستش، با پلیسش، با آخوندهایش، با جهلش، با وضع آموزش و پرورش و تغذیه مردم و غیره و بخواید همه را تغییر بدهد، یک حرکت رو به بالاست. اگر فکر نخواهد به عمل تبدیل شود به نظر من مفت نیارزد. با صاحبش فوت میکند. بنابراین حرکتی که ما طی کرده ایم از محافل روشنگر کمونیستی که نقدش به جامعه، به کمونیسم معاصر خودش و به برداشت های غلط را میگویی، به یک حزب سیاسی که میخواهد دست ببرد چیزی را تغییر بدهد، تکامل و تعالی جنبش است. رفقا، کلمه "حزب سیاسی" کلیدی است. رفقا! ما میخواهیم "حزب سیاسی" تشکیل بدهیم و باور کنید که هنوز تشکیل نداده ایم، داریم تشکیل میدهم. بنیید بیست و چند سال پیش من کمونیست بیست و هفت هشت ساله که میخواستم فعال بشوم، مبیایست بروم لای فرمولهای عجیب و غریب چپ آن زمان که در هیچ خیابان و کوچه ای و کارخانه ای نبود، فقط در محفل چریکی (و بتازگی غیر چریکی) خودش بود دنبال کلمات کلیدی ای بگردم تا ببینم چه میگویی، راجع به "روزیوینسم" چه میگویی؟ راجع به "بورژوازی ملی و غیرملی" چه میگویی؟ و این کدها را نگاه کنم ببینم میتوانم با آنها کار کنم یا نه. و البته آنها تقریباً مرا به هیچ کاری وادار نمیکردند بجز آنکه مثل خودشان حرف بزنم. امروز کسی که در ایران از وضع زندگی اش ناراضی است، کارگری که میگویی این در شان

من نیست، جامعه نباید اینطور باشد، جوانی که میگویی چرا در تمام دنیا من باید در این بدبختی زندگی کنم؟ فرق من با مردم فرانسه چیست؟ زنی است که میگویی آخر این چه سهمی است که برای من گذاشته اند، اینها باید بتوانند بروند به جایی پیوندند، متشکل بشوند، متحد بشوند و از فردا مبارزه شان را شروع کنند، از فردا تبلیغ کنند، شلوغ کنند، تظاهرات کنند، اعتصاب کنند، قیام کنند. اگر من سال ۵۷ سازمانی را میشناختم که میشد با آن رفت و این کارها را کرد، الان اینجا نبودم. من و شما اگر در سال ۵۷ و ۵۸ بجای پیوستن به محافل فکری سیاسی و گروههای چپی که راجع به خودش حرف میزد و به خودش فکر میکرد، حزب سیاسی کمونیستی رادیکالی را در صحن جامعه میدیدیم که میشد به آن پیوست، ما آنوقت در انقلاب شرکت کرده بودیم و آنوقت خمینی نیامد و آنوقت خامنه ای نبود و آنوقت صدهزار اعدام نبود، و آنوقت یک نسل از زنان این مملکت مثل شهرنورد درجه دوم زندگی نمیکردند ("شهرنورد درجه دوم" هم کلمه زیادی است... واقعا نمیدانم چطور توصیف کنم که تو همین نباشد). این بیست و چند سال بدبختی نبود، اگر چیزی مثل حزب کمونیست کارگری که میشود رفت عضو آن شد و مبارزه را شروع کرد جلوی من و تو و دیگران بود. اما نبود و ما مجبور شدیم یکی را خودمان بسازیم و از مرحله "مانوفاکتور" شروع کنیم. ولی باید این را به شمر برسانیم، این باید یک حزب سیاسی بشود. باید برود در کوچه های مردم، در تک تک شهرها و محلات و دهات، همه جا، شعبه داشته باشد، هر آدمی که از وضع زندگی اش ناراضی باشد بتواند عضو شود، بتواند در آن رای بدهد، در آن اسلحه بدست بگیرد، بتواند به کمکش اعتصاب سازمان بدهد، بتواند به کمکش جواب اقلیت بورژوازی زورگوئی را بدهد که الان سر کار است و اگر این حزب وجود داشته باشد یکشنبه شکستشان میدهد. ما حزب اکثریتیم. حتی اگر اکثریت با ما نباشد ما حزب اکثریتیم. چرا اکثریت با ما نیست؟ برای اینکه نمیگذارند با ما باشد. کو آن شرایط آزادی که آدمها بتوانند انتخاب کنند؟ کو آن شرایط آزادی که آدمها بتوانند حرفشان را بزنند؟ ما حزب اکثریتیم و موظفیم اجازه بدهیم اکثریت متحد بشود. موظفیم تشکیلاتی درست کنیم که اکثریت بتواند در آن عضو بشود. موظفیم تشکیلاتی درست کنیم که اکثریت بتواند به کمکش تظاهرات بکند یا ارتش سرخ راه بیندازد. ما موظفیم. هر کس میخواهد امروز تنوری بحث کند برود بکند. ما به تنوری پرداختیم و بهتر و جدی تر از بقیه، برای اینکه به اینجا برسیم، برای اینکه بتوانیم کلید تغییر جهان را پیدا کنیم. برای اینکه بتوانیم یک جنبش سیاسی درست کنیم که دست میبرد به جامعه و تغییرش میدهد، بطوریکه بعد از ما طول عمر مردم بیشتر شود، مسکن شان بهتر بشود، حرمتشان بالاتر باشد، خوشبخت باشند، آدمهای واقعی که من و شما نمیشناسیمشان. هدف ما اینست و موظفیم کاری بکنیم که آن آدمها بتوانند سرنوشتشان را بدست بگیرند. ما باید یک "حزب سیاسی" درست کنیم. حزب سیاسی کلید قضیه است. و این کنگره، و علنیتش، برای مثال بخشی از پروسه ای است که ما طی آن یک حزب سیاسی درست میکنیم. وقتی این کنگره علنی است دیگر مال ما نیست، مال آنهاست، مال مردمی است که بیروند، نگاهش میکنند، قضاوتش میکنند، راجع به آن تصمیم میگیرند، میپسندند یا نمی پسندندش. حزب مال آنها میشود. ما داریم حزب کمونیست کارگری را به مردم، به کارگران، میدهم. ارث پدر من و شما نیست. حزب مردمی است که میخواهند به کمکش، این دفعه دیگر سرشان کلاه نرود. این دفعه دیگر نمیخواهند شکست بخورند و ما موظفیم بموقع برسیم، بموقع برسیم و این حزب را به دستشان برسانیم. و این یک پنجره کوچک

سیاسی است که جلوی ماست، یک پنجره کوچک تاریخی است که جلوی ماست. یک فرصت محدودی است. وقتیم در روزنامه (انترناسیونال هفتگی) گفتیم این یک فرصت محدودی است و ما ممکن است این فرصت را از دست بدهیم. رفقای تذکر دادند که این روحیه ها را پایین میآورد! من گفتم ما ممکن است فهمیم مساله چیست و ممکن است خراب کنیم و ممکن است این فرصت را از دست بدهیم. به نظر من آنچه باشکوه است اینست که این فرصت را داریم. اگر کسی معتقد است "نه ما انجام میدهم! نه حتما ما پیروز میشویم!" بنظر من مساله را بدروستی درک نکرده است. میگویند "پیروزی کمونیسم اجتناب ناپذیر است!" خیر، هیچ چیز در کمونیسم اجتناب ناپذیر نیست، به آدمهایی بستگی دارد که بروند آن کار را بکنند، و سر وقت، بموقع، با سرعت، با انرژی کافی. کمونیسم اگر آدمهای معین کمونیست در لحظات معینی از تاریخ، اراده های معینی نکنند و آن ظرفیت و کالیبر را در خودشان بوجود نیآورند که آن اراده را جامعه عمل ببوشانند، شکست میخورد. کمونیسم را هشت سال نمیشود مثل دفتر جهانگردی در یک کشور دائر نگه داشت. کمونیسم را نمیشود هشت سال مثل یک فروشگاه زنجیره ای در یک کشور نگه داشت. در کشورهای اختناق زده نمیشود. یا پیروز میشوی یا میزندت و طوری میزند که بتواند سی سال انباشت سرمایه شان را بکند، سی سال بدون اعتصاب را بگذرانند، سی سال بتواند مردم را پس و پیش بکنند. در نتیجه فکر نکنید ما موقعیت مان مثل لیبرالها و سلطنت طلبها و دو خردادی هاست، اینطور نیست. ما یا باید ببریم یا ازمان میبرند.

از اینجاست که معتقدم این کنگره در مهمترین مقطع تاریخ زندگی حزب کمونیست کارگری برگزار میشود. پیامی که از اینجا بیرون میرود، علاوه بر آدمهایی که بیرون میروند، باید این را به مردم نشان بدهد که این حزب هست، دیگر نمیگذارد که سرنوشت مردم ایران و سرنوشت طبقه کارگر ایران و سرنوشت آزادیخواهی و حرمت و شرف انسانی در ایران دست یک عده آخوند و ملی گرا و کاپیتالیستی باشد که از انقلاب مشروطیت تا اینجا مردم را بازبچه خودشان کرده اند. دیکتاتوری بعد رفاه و خوشبختی ببار بیاورند را بدبخت نگه داشته اند. باید به دور اینها خاتمه داد. حزب کمونیست کارگری فرصت کوچکی دارد که در این نقش معین ظاهر بشود. آنجا برود. و اگر آنجا نرود، رفقا، برنمیگردد اینجا! برمیگردد به دوران اختناق که کمونیست در آن کیمیاست. اما اگر حزب کمونیست کارگری این نقش را بازی کند، اوضاع فقط در ایران تغییر نمیکند، هر حزبی امروز در یک کشور شصت ملیونی کمونیسم را دم دروازه قدرت ببرد، حتی نه داخل آن، پرچم سرخ را در تک تک پایتختهای اروپا بالا میبرد، جنبش کارگری این کشورها را احیاء میکند، تنوری مارکسیسم را احیاء میکند، کمونیسم را در تک تک دانشگاههای اروپا احیاء میکند. اگر در ایران، در کره، برزیل، آرژانتین، آفریقای جنوبی و در هر کشوری با این ابعاد و اهمیت در اقتصاد سیاسی جهان امروز، یک حزب بلشویکی از جنس ما یک بار دیگر کاری را که بلشویکها کردند انجام بدهد. نقشه جهان یک بار دیگر عوض میشود، یک بار دیگر روز از نو روزی از نو. مساله فقط ایران نیست، حزب کمونیست کارگری باید تصمیم بگیرد آیا جئه اش به اندازه کافی بزرگ هست و شهامتش به اندازه کافی زیاد، که این وظیفه تاریخی که بسویش پرت کرده اند را بگیرد و نیندازد؟ رفقا! نمیشود نگرفت و نیافتد، اگر نگیریم میافتد و تمام است. بنظر من این داستان این کنگره ماست، و نقشی که حزب ما باید بازی بکند.

بنظر من ما در این جهت خیلی پیش رفته ایم،





فاصله ای که ما از چپ تاکنونی گرفته ایم، بسیار است. این حزب نه در ذهن خود ما، نه در ذهن مردم و نه در ذهن خود این چپهایی که فکر میکنند با ما هم خانواده اند و هنوز باید نصیحتمان کنند، با این چپ قابل مقایسه نیست. ولی خودتان را با آنها مقایسه نکنید. خودتان را با وظایفی که روبرویمان است بسنجید. آیا ما میتوانیم حکومت را در ایران بدست بگیریم؟ چطور؟ با چه مکانیسمی؟ آیا ما آنقدر کادر داریم یک کابینه کمونیستی تشکیل بدهیم؟ آیا میتوانیم در هر کوچه و خیابانی یک آژیتاتور سوسیالیست بگذاریم که مردم را بسیج نگه دارند؟ اگر آمریکا از حکومت ما خوشش نیاید با آن چکار میکنیم، سیاست ما چیست؟ پاکستان بمب اتم دارد، چکار میکند؟ جواب ما به این مساله چیست؟ مسلمین را چطور از میدان بدر میکنیم؟ چقدر طول میکشد تا ما برابری مردم را در یک منشور اعلام کنیم و چقدر نیروی را داریم که پیاده کنیم؟ این سولهایی واقعی ای است که برای آدمهایی که تصمیم گرفته اند برای جامعه شان و همدره ای هایشان منشا اثر باشند باید طرح بشود. ما خودمان را با وظایفمان باید مقایسه کنیم نه با کسانی که پشت سر گذاشته ایم و متاسفانه هنوز زیادی به آنها نزدیکیم. هنوز متاسفانه زیادی به آن چپ نزدیکیم تا به وظایفمان، ولی این کنگره بنظر من قدم آخری است که ما میتوانیم برداریم و نشان بدهیم جای دیگری میخواهیم برویم و کار دیگری میخواهیم بکنیم.

من نمیخواهم وقتتان را بگیرم، در بحث هایی که در دو قطعنامه اوضاع سیاسی و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری، میکنم به این مساله بر میگردد، فقط میخواهم سرخط بحثی که بنظر من این کنگره باید رویش خم شود را در اینجا مطرح کرده باشم.

رفقا! ما در یکی از تعیین کننده ترین لحظات تاریخ جامعه ایران بسر میبریم. همه شما میدانید که حکومتی که سر کار بوده با انزجار عمومی ای که وجود آورده دارد میافتد. یک خلا سیاسی بوجود میآید. این خلا سیاسی به روتین جامعه تبدیل نمیشود، یک چیز دائمی نمیشود، یکی پرش میکند. این خلا را یکی پر میکند. حزب کمونیست کارگری برای اولین بار در یک قدمی یک پیروزی نشسته است. بنظر من باید رویش را برگرداند و این پیروزی را ببیند و دیگر به گذشته اش فکر نکند. بنظر من باید برود برای این پیروزی. برود برای قدرت. برود بگیرد و میتوانیم، ولی کاری هرکولی است رفقا! کار ایدا ساده ای نیست. نوع دیگری رهبری از ما میخواهد، نوع دیگری فعالیت از ما میخواهد، نوع دیگری تبلیغات از ما میخواهد، نوع دیگری از حضور میخواهد، نوع متفاوتی از انرژی میخواهد، نوع متفاوتی از اتحاد میخواهد، کسانی که بخواهند بروند به کام این مهلکه نوع دیگری از اتحاد لازم دارند. نوع دیگری از اراده و تصمیم میخواهد، لطفا هرکس دوست دارد نجار بشود، بنا بشود شعر بگوید، کتاب بنویسد بگذارد برای دو سال دیگر اگر شکست خوردیم. الان حزب کمونیست کارگری باید بصورت یک نیروی فشرده سیاسی به قلب جامعه ایران برود. باید تغییرش بدهد. بنظر من باید این کار را بکند و میتوانیم بکنیم. آن چیزی که هیجان انگیز است دورنمای پیروزی ما نیست. بنظر من چون شانسما کم است. آن چیزی که هیجان انگیز است اینست که برای

اولین بار امکانش هست. برای اولین بار سرنوشت شما را به دست خودتان سپرده اند. و برای اولین بار ما میتوانیم کمک کنیم مردم سرنوشتشان را بدست بگیرند. این شانس، هرچقدر که کوچک، است که هیجان انگیز است. و این یک سوال اساسی است که جلوی ماست. گفتیم که حزب کمونیست کارگری پلها را پشت سر خودش خراب کرده است. این غول را دیگر نمیشود توی آن قوطی کرد. تمام شد. حزب کمونیست کارگری بیرون آمده، مردم آن را دیده اند، ازش انتظار دارند، به شما ایراد میکنند، بروید پای تلفن ببینید از تهران به حزب چه میگویند. راجع به این کنگره چه میگویند؟ میپرسند چکار میخواهید بکنید؟ ما در ایران چکار کنیم؟ برنامه چیست؟ آلترناتیو چیست؟ چه شعاری بدهیم؟ کجا جمع بشویم؟ و ما فقط جواب اینها را نباید بدهیم، باید جواب بدهیم که اگر خامنه ای تصمیم گرفت توی گوش خاتمی بزند، چقدر طول میکشد ما شهرها از دست هردوشان در بیاوریم؟ اگر در تهران کودتا و حکومت نظامی بشود حزب کمونیست کارگری این را باید بعنوان سوت شروع یک دوره جدید بشنود. و حزب کمونیست کارگری باید حزبی باشد که خیزش مردم را سازمان میدهد و رهبری میکند. چقدر طول میکشد ما خودمان را برای این آماده کنیم؟ حزب تا چه حد در قالب روحی و ذهنی برای این کار هست؟ چقدر رهبری ما خودش را در این ظرفیت میبیند؟ امروز مردم ما را در این ظرفیت میبینند. امروز اگر مردم چهار تا نیرو در ایران بشمارند، یکیش حزب کمونیست کارگری است. دو سال و نیم پیش وقتی در کنگره دوم ما این را پیش بینی کردیم، به نظر خیلی ها مهجور میآمد. الان چه کسی میتواند در این تردید کند که حزب کمونیست کارگری چشم و چراغ رادیکالیسم ایران است؟ ببینید، جامعه کمونیسم خودش را پیدا میکند. هر کمونیسمی که بتواند پیدا کند. در دوره تلاطم جامعه احتیاج به چپ رادیکال دارد، آدم محروم احتیاج به چپ رادیکال دارد. امروز یک پرچم میبینند و آن حزب کمونیست کارگری است. مردم ما را بعنوان کمونیسم این دوره ایران انتخاب کرده اند. کسی بعد از حزب کمونیست کارگری دنبال سازمان کمونیستی چپ در ایران نیست. اگر کمونیسم در ایران بخواهد خودش را متشکل کند سراغ این حزب میآید. از کارگر کارخانه تا جوانهای دانشگاهی تا معلم ها تا هرکس، از خودش میپرسد حزب کمونیست کارگری کجاست؟ انتظار دارد حزب سازمانش بدهد. سراغ رهبری و کادرهای حزب را میگیرد. این یک جنبش سراسری، بزرگ و بسیار بزرگتر از این جمعی است که اینجا نشسته، نیروهایش را پیدا میکند و در دو سال گذشته درجه استقبالی که در ایران از ما شده، و انعکاسی که ما در ایران داشته ایم آنقدر شکفت آور بوده که الان دیگر بطور واقعی کسی نگران "خارج کشوری" بودن حزب نیست. سوال اینست که به این نیروهایمان در ایران خط بدهیم. سوال اینست که نیروهای ما در ایران کجا هستند، سوال اینست که نیروهای ما در ایران خطشان چیست؟ الان باید چکار کنند؟ برنامه ما برایشان چیست؟ چه عکس العمل هایی باید در قبال مسائل مختلف از خودشان نشان بدهند؟

رفقا من حرفم را اینجا تمام میکنم، با امید به اینکه کنگره متوجه این وظیفه تاریخی اش بشود. گفتیم ما یک فرصت تاریخی معین بدست آورده ایم که نقشمان را بازی کنیم. این فرصت بسته میشود. تصور خودتان از

سیاست را از احزاب لیبرال نگیرید، از اروپا نگیرید، از احزاب دو خردادی ایران نگیرید، از "دگراندیشان" ایران نگیرید. کمونیسم رادیکال در یک فرصت معین میتواند پیروز بشود. این شانس برای اولین بار در طول یک قرن در ایران بوجود آمده، رفقا این شانس فقط برای این نیست که ما در ایران کاری بکنیم، اگر ما حزب کمونیست کارگری ایران را به حزبی تبدیل کنیم که پای قدرت است، اگر حزب کمونیست کارگری حزبی باشد که از نظر مردم باید دولت دستش باشد و میتواند دولت دستش باشد و این پروسه شروع شده باشد، آنوقت ما جهان را تغییر میدهیم، ما جهان را تغییر میدهیم. یک عمر مباحثه تئوریک و دفاع از مارکسیسم برای این بود که وقتی به این بزنگاه تاریخی میرسیم، شمشیرمان دیگر دستانمان باشد. الان موقع این نیست که برگردیم عقب و چیزی را بسازیم. دیر است برای اینکه شما بروید چیزی را بسازید. باید با اسلحه ای که ساخته اید بروید به میدان و این اسلحه را ما در بیست و چند سال ساخته ایم. من امیدوارم کنگره متوجه این نقش خودش باشد و بیشتر از این امیدوارم که بعد از کنگره متوجه این نقش خودمان باشیم. رفقا! در شیوه فعالیت ما، در احزاب کمونیست و ما بخصوص، رهبری و کادر مقولاتی تعیین کننده اند، کلیدی اند. اینکه این جنبش چکار میکند بستگی به این دارد که رهبری و کادرهایش دارند چکار میکنند. برای اینکه ما میدانیم طبقه و بطور کلی مردم به حزب انقلابی خود تاسی میکنند. برای اینکه میدانیم قیافه و شکل یک جنبش شبیه رهبری و کادرهایش میشود. در نتیجه توپ در زمین همه ماست. مائیم، ما اینجا و عده زیادی در خارج اینجا، که رهبران و کادرهای این جنبش را تشکیل میدهیم و این مائیم که که باید تصمیم خودمان را بگیریم و من فکر میکنم این مصافی است که در اینجا جلو حزب کمونیست کارگری است. به تک تک این بحث ها همانطور که گفتیم میرسیم، بخصوص به بحث جایگاه ویژه حزب کمونیست کارگری، من آنجا یک نوبت سر آن قطعنامه صحبت خواهم کرد. امیدوارم کنگره به این سمت برود. امیدوارم بتوانیم با حرفه ای گری سراغ مسائل کلیدی برویم. بتوانیم کنگره را متوجه وظایفی بکنیم که دارد و خطی که از این به بعد به حزب میدهد. رفقا! بعد از این کنگره است که سختی کار شروع میشود و اگر این کنگره راه درستی را نشان داده باشد، خط را تعریف کرده باشد، کار ما را ساده کرده. ولی واقعا دشواری کار بعد از این کنگره است و من توجه همه تان را به آن جلب میکنم. خیلی متشکرم.



آذر مدرسی رئیس هیات دبیران
0049-172 7823746

اصغر کریمی

0044-771 4097928

رحمان حسین زاده - دبیر کمیته کردستان:

0046-739 855 837

محمد آسنگران روابط عمومی کمیته کردستان:

0049-177 569 2413

بهروز مدرسی - دبیر سازمان جوانان کمونیست:

0049172 295 7603

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com www.iwsolidarity.com
www.wpiran.org www.medusa2000.com
www.rowzane.com www.marxsociety.com
www.hambastegi.org www.kvwpiran.org

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

انترناسیونال هفتگی

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England